



اصلاحات در آینه وحی

مصاحبه کننده: حق پناه، رضا؛ مصاحبه شونده: معرفت، محمد هادی
علوم اجتماعی :: پژوهش های اجتماعی اسلامی :: خرداد و تیر 1380 - شماره 28
از 44 تا 56

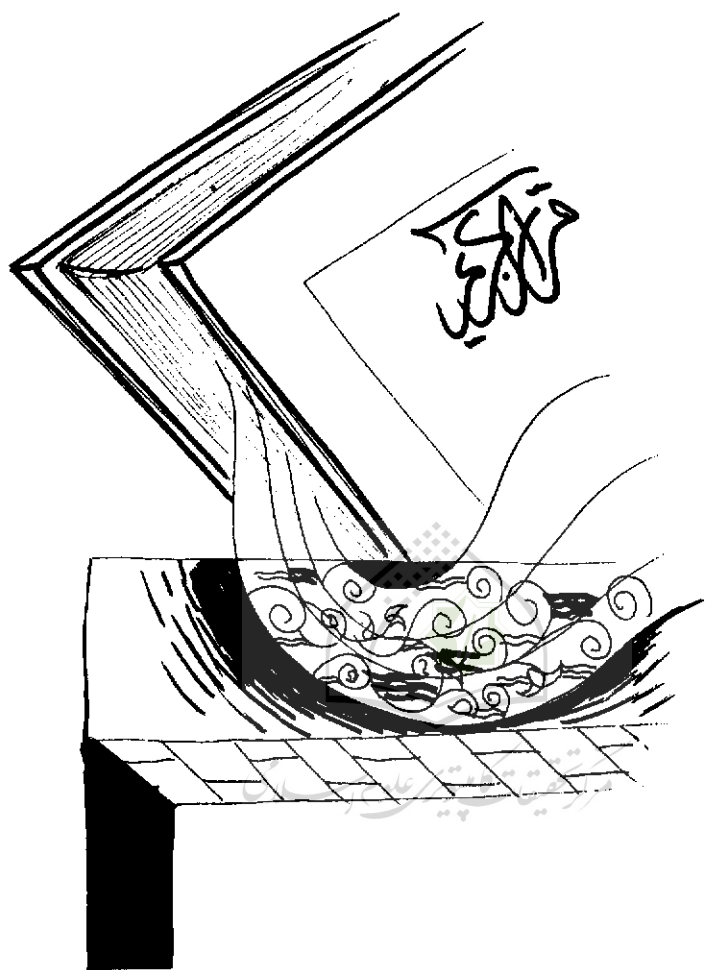
آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/20382>

دانلود شده توسط : محمدمامین رضانی
تاریخ دانلود : 1393/06/04 00:46:57

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور



اصلاحات در آینه وحی

(گفت و گو با آیه الله معرفت)

تهیه و تنظیم: رضا حق پناه

● اندیشه حوزہ: با تشکر فراوان از این که با قبول زحمت، این فرصت را به ما دادید تا یکی از مسائل مهم قرآنی و در عین حال، سیاسی و اجتماعی را از محضر حضرت عالی استفاده کنیم و آن مبحث «اصلاحات» است. بحث اصلاحات از سوی افراد مختلف، با انگیزه‌های متفاوت مطرح می‌شود، تقاضا داریم درباره «مفهوم قرآنی اصلاحات» ابتدا توضیحی بفرمایید.

■ استاد:

بسم الله الرحمن الرحيم. قرآن کریم درباره مفهوم اصلاحات و قیود آن از زبان یکی از پیامبران بزرگ (حضرت شعیب رضی الله عنه) چنین می‌فرماید: *مرحقیق متیور*
 ﴿قال يا قوم ارايتم ان كنت علي بينة من ربّي و رزقني منه رزقاً حسناً و ما اريد ان اخالفكم الي ما انهاكم عنه ان اريد الا الاصلاح ما استطعت و ما توفيقى الا بالله عليه توكلت و اليه اتيب﴾ (هود / ۸۸)
 حضرت شعیب در این گفتار چند مطلب را مطرح می‌کند:

اول این که، با قوم خود این مطلب را در میان می‌گذارد که آیا شما مرا برحق می‌بینید یا نه؟ یعنی من در میان شما انسانی هستم که موضعم، موضع

حق طلبانه است؟ یا شما فکر می‌کنید موضع جاه طلبانه و مانند آن دارم؟ قطعاً این مسأله برای قومش روشن بوده که او فرد آراسته‌ای است و جز نصیحت امتش هدف دیگری ندارد.

دوم این که می‌گوید: خداوند به من عنایت خاصی دارد؛ یعنی یک سری الهامات و معارف و بینشی به من داده که از آنها هم آگاهی دارید.

سوم این که می‌فرماید: من آنچه را به شما می‌گویم خودم هم به آن عمل می‌کنم.

خداوند راجع به شریعت اسلام هم اول می‌فرماید: ﴿آمن الرسول بما انزل اليه من ربه﴾ (بقره / ۲۸۵)؛ یعنی خود پیامبران نخستین کسانی هستند که به آنچه می‌گویند، ایمان دارند. این نکته جالبی درباره افراد اصلاح طلب است؛ یعنی باید این جهت برای مردم محرز باشد که شخصی که می‌خواهد اصلاح‌گر باشد، آیا به نفس خودش پرداخته است یا نه؟ اگر پاسخ مثبت باشد، او صادق است، ولی اگر در او مظاهر فساد را ببینید، باورشان نمی‌آید که او خالصاً مخلصاً درصدد اصلاح است.

حضرت شعیب این نکته را متذکر

می‌شود و مردمش هم آن را قبول دارند که: «و ما ازید ان اخالفکم الی ما انهاکم عنه»: یعنی چنین نیست که آنچه به شما دستور می‌دهم یا ارشاد می‌کنم خودم خلاف آن را عمل کنم.

بعد از این مقدمات می‌فرماید: «بدانید که هدف من تنها اصلاح است، البته به اندازه توانایی»، این هم نکته‌ای است که از اصلاح‌گران مخلص، انتظار نداشته باشید که یک‌شبه همه ناهنجاریها را برطرف کنند، بلکه باید بتدریج باشد و در حد توان و شرایطی که در آن قرار دارند؛ چون ممکن است شرایط ایجاد نکند، یا امکانات وجود نداشته باشید، ولی «علی المرء ان یسعی بمقدار جهده»، و در آخر توکل بر خدا را هم مطرح می‌کند؛ یعنی تمام اصلاح‌گران اگر واقعاً درصدد اصلاح و دلسوز هستند باید نقطه اتکایشان خدا باشد و اگر نقطه اتکایشان غیر خدا باشد - هر که باشد - موفق نخواهند شد. اینها شرایطی است که در این آیه کاملاً جمع شده است.

● اندیشه حوزه: چه مفاسدی را حضرت شعیب احساس می‌کرده که می‌باید اصلاح می‌شد و نیز چگونه و از کجا کارش را آغاز

کرد؟ فردی است، یا جمعی؟

■ استاد:

حال بعد از این که شرایط اصلاح‌گری روشن شد و آن جوی را که یک اصلاح‌گر می‌خواهد اقدام به اصلاحش کند معلوم شد که چیست، مسأله به این جا می‌رسد که خود اصلاح یعنی چه؟ باید مفهوم اصلاح روشن شود، چون هر کسی ممکن است مدعی اصلاح شود؛ اما چه چیزی را می‌خواهد اصلاح کند و چگونه می‌خواهد اصلاح کند؟ اینها یک «کلی مُشکک» است، اصلاحی که در کلمات انبیاء و در قرآن مطرح است در مقابل فساد است.

اصلاح در مقابل فساد است و حالت تقابل دارند. فساد چیست؟ فساد یعنی خلل در نظم جامعه. به طور کلی تمام شرایع آسمانی و از جمله شریعت اسلام درصدد ساختن یک جامعه سالم هستند؛ جامعه‌ای که باید در حریم امن و امانت باشد تا به سعادت برسد. پس هدف تمام شرایع الهی سلامت جامعه است و معنای فساد این است که این سلامت به هم خورده، چون سلامت جامعه همان نظم است، و اگر نظم به هم خورد و خلل ایجاد شد، باید اصلاح شود؛ یعنی جلو فساد گرفته شود و ریشه

فساد خشک شود.

حضرت شعیب می‌فرماید: می‌بینم فساد در جامعه شما رخنه کرده است و این فساد سلامتی و سعادت شما را تهدید می‌کند، پس به منظور تأمین سلامت و سعادت شما، من می‌خواهم مخلصانه، نارساییها را از میان ببرم. این که می‌فرماید: بر خدا اتکا دارم ﴿و ما توفیقی الا بالله﴾ یعنی چون دریافت من از جانب وحی است، اشتباه نمی‌کنم، و درست انگشت روی نقطه ضعف می‌گذارم، تا بتوانم آن را رفع کنم.

پس همین آیه شریفه، کاملاً به ما جوانب مسأله را گوشزد می‌کند و نکته مهم همین جاست؛ زیرا ادعای اصلاح خیلی آسان است و مدعیان اصلاحات همیشه در دنیا زیاد بوده‌اند. گرچه مدعیان اصلاح شناخته شده، چه از انبیاء یا حکماء، یا دانشمندان و دیگر دلسوزان بشر زیاد بودند، ولی در کنار آنها افرادی خود را جا زده‌اند؛ یعنی به نام اصلاح‌گری هدفهای مشخصی را در نظر گرفته‌اند؛ مانند منافقین که: ﴿و اذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون﴾، (بقره/۱۱) اینها چه بسا وجود یک پیغمبر یا وجود یک عالم، یا شخص اندیشمند را موجب

گمراهی جامعه بدانند؛ یعنی مانع آزادی که مدنظر آنها است، می‌باشند.

می‌گویند اینها نمی‌گذارند مردم بی‌بندوبار باشند؛ چون اولاً آزادی را اشتباه معنی می‌کنند. (و آن را مرادف بی‌بندوباری می‌شمارند)، بعد می‌گویند پیغمبران و مصلحان واقعی سلب آزادی می‌کنند و این را خلل و فساد می‌دانند، و خودشان را که داعیه‌دار بی‌بندوباری هستند، اصلاح‌گر می‌پندارند. از این‌رو، صلاح و فساد از مفاهیم متشابه است. گرچه حقیقتاً متشابه نیز نیست، ولی آن را متشابه کرده‌اند.

همان گونه که ما در مورد متشابهات قرآن گفته‌ایم که آیات متشابه دو گونه است: یک نوع متشابه بالأصل و یک نوع متشابه بالعرض؛ یعنی برخی از آیات به خاطر بلندای معنی و قصور لفظ، گونه‌ای نارسایی در افاده معنی در آن رخ داده و این طبیعی است. ولی عده‌ای به خاطر گرایش‌های مختلف، آیات را به گونه دلخواه خودشان معنی کرده‌اند و این آیه از حالت احکام درآمده و متشابه شده است.

امروز داستان همین گونه است؛ یعنی در جامعه (اختصاص به جامعه ما هم ندارد) اختلافاتی که پدید آمده بر اثر ایجاد تشابه

در همین مفاهیم روشن است و گرنه همه کس می‌داند اصلاح یعنی چه.

اصلاح باید در جهت سعادت و سلامت جامعه باشد و هر چیزی که سلامت و سعادت جامعه را تهدید می‌کند، فساد است و از باب «تعرف الاشیاء باضدادها» در مقابلش صلاح و اصلاح هم روشن است، لذا مدعیان اصلاح باید از خود شناختی به مردم نشان دهند، همان‌طور که حضرت شعیب علیه السلام خود را به جامعه معرفی کرد، و مردم هم او را به صفاتی که خود را به آنها معرفی کرد، قبولش داشتند.

الآن می‌بینیم جناحهای مختلف و متفاوت همه ادعای اصلاح دارند، در صورتی که خیلی از اینها شناخته شده نیستند، هدفشان هم مشخص نیست که می‌خواهند چه بکنند؛ مثلاً حضرت سیدالشهداء سلام‌الله علیه که می‌فرماید: «و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی»، گرچه امام حسین علیه السلام مطلق فرمود، اما برای همه روشن بود که ایشان چه می‌خواهد بگوید؛ زیرا شخص امام حسین علیه السلام شناخته شده بود، ولی اگر همین کلمه اصلاح از دهان ابن‌زیاد درمی‌آمد، اصلاً مردم باورش نمی‌شد، چون می‌دیدند ابن‌زیاد سر تا پا فساد است.

پس شرط نخست اصلاح‌گری و مدعیان اصلاح این است که اول خود را معرفی کنند و اهدافشان را مشخص نمایند که چه کار می‌خواهند بکنند؟ کدام کاستی به نظر اینها رسیده که می‌خواهند آن را جبران کنند و کدام نقطه ضعف‌هایی است که اینها می‌خواهند آن را مبدل به نقطه قوت کنند؟

امروز که جامعه ما به سبب اختلافاتی که در رده بالا بروز کرده، سردرگم و حیرت‌زده شده است، علتش همین است که هنوز مفاهیمی که مطرح شده و ردوبدل می‌شود، برای مردم روشن نیست؛ یعنی مردم نمی‌دانند اینها چه می‌گویند؛ مثلاً وقتی می‌گویند آزادی چه معنایی از آن قصد می‌کنند، یا وقتی می‌گویند جامعه مدنی یا اصلاح، چه مفهومی را می‌خواهند. باید این مفاهیم برای مردم تبیین شود. از این‌رو، به طور کلی و گنگ مطرح کردن، بو می‌دهد، و چون بو می‌دهد مردم در حالت شک به سر می‌برند، نمی‌دانند آیا پشتیبانی کنند، که یک وقت ممکن است سقوط کنند، یا این که رها کنند و یک وقت ممکن است زیان ببینند. پس هم باید خود شخص را بشناسند و هم اهداف او مشخص باشد. باید سوابق

آن شخص اصلاح‌گر روشن شود. مثلاً می‌بینیم فردی است از خارج آمده و می‌گوید می‌خواهم در جامعه و وطن خودم بعضی مسائل را تا آن جا که می‌توانم اصلاح کنم. خوب او کیست؟ از کجا آمده است؟ چه اهدافی در سر دارد؟ آیا واقعاً خودش آمده یا او را فرستاده‌اند؟ اینها برای مردم سؤال است. باید اینها را روشن کنند.

● اندیشه‌ی حوزه: نتیجه‌ای که از سخنان شما به دست می‌آید، این است: اصلاح کاری پیامبرانه است و هر کس نمی‌تواند ادعای اصلاح کند!

■ استاد:

بلی، در این جا سخنی از سید جمال‌الدین اسدآبادی ذکر می‌کنم که بسیار کلام دقیق و اساسی است، ایشان می‌فرماید: «فاسدترین جوامع آن جامعه‌ای است که همه درصدد اصلاح هستند!» سخن زیبایی است. جامعه‌ای که همه می‌خواهند اصلاح کنند در بحبوحه و کانون فساد قرار دارد.

وی می‌گوید: «اصلاح‌گران باید افراد شناخته شده جامعه باشند، افرادی که مردم به آنها ایمان دارند؛ یعنی به علم، بینش،

اخلاص، وطن‌دوستی و پایبند بودنشان به مبانی و عقایدی که این ملت به آن پایبندند، ایمان داشته باشند.»

همچنین در جهتی که می‌خواهد اصلاح کند مردم او را کارشناس بدانند و گرنه چنانچه فردی که در ریاضیات تخصص دارد بخواهد در بخش اقتصاد اصلاح کند، خوب این کار از او بر نمی‌آید. یک کارشناس اقتصاددان می‌تواند در زمینه اقتصادی دست به اصلاحات بزند، لذا سید جمال می‌گوید باید خود این افراد برای مردم شناخته و حتی افکارشان برای مردم روشن باشد و چه وقت افکار آنها برای مردم روشن می‌شود؟ با عمل؛ یعنی باید سابقه ممتد عملی در جامعه داشته باشد که مردم هم ورزیدگی و کارشناسی، صداقت و اخلاص او را در عمل دیده باشند؛ مانند حضرت شعیب که عمری در بین امتش بوده و همه او را به امانت و اخلاص می‌شناختند و به درستی و آراستگی شناخته شده بود.

قرآن منطق خاصی برای خودش دارد. در بسیاری از جوامع و فرهنگها می‌گویند اگر کسی مغز متفکر، اندیشمند و کارشناس بود، شما می‌توانید از او استفاده کنید؛ هر چند او به خیلی از مبانی و اصول اعتقادی

آن ملت پایبند نباشد.

اما قرآن این منطق را قبول ندارد. قرآن می‌فرماید: ﴿ان جائکم فاسق بنبأ فتبتینوا﴾ (حجرات / ۶)؛ یعنی حرف فاسق را نادیده بگیرید و خودتان تحقیق کنید. از این قبیل است آیهٔ ﴿ولا ترکنوا الی الذین ظلموا﴾ (هود / ۱۱۳). «ظلموا» مطلق است. اگر کسی واقعاً حریم الهی را در یک بُعد شکسته است، او را نیز در برمی‌گیرد.

فرض کنید کسی مسلمان است، ولی در نماز سستی می‌کند (چه برسد به این که نماز نخواند)، بگوییم درست است که این شخص رابطه‌اش را با خدا قطع کرده، ولی ما از تخصصش بهره بگیریم. منطق قرآن این است که اگر این کار را کردید به آتش دچار می‌شوید؛ یعنی آتش فروزان می‌شود و شما را می‌سوزاند؛ چون کسی که رعایت خدا را نکند، انتظار نداشته باشید رعایت دیگران را بکند؛ یعنی این شخص آن قدر جری است که بر ولی نعمت خودش که به او ایمان هم دارد، خیانت می‌کند، پس چطور ممکن است به دیگران خیانت نکند. او بی‌شک یک جا ضربه خواهد زد که منتهی به افساد خواهد شد.

این که حضرت شعیب در آخر آیه می‌فرماید: ﴿و ما توفیقی الا باللّه علیه

توکلت و الیه انیب﴾ می‌خواهد همین را بگوید که رابطهٔ من با خدا مستحکم است. پس این که قرآن فرمود: ﴿ولا ترکنوا الی الذین ظلموا﴾ و ﴿ان جائکم فاسق بنبأ فتبتینوا﴾، منطق قرآن است و این حرف که: «به مغز و کاردانی شخص کار داریم نه به ایمان او»، خلاف منطق قرآن است و چون نظام ما، روی مکتبی است که بر پایهٔ قرآن بنا شده، اگر بخواهیم مخالفت کنیم، چنان که قرآن تهدید کرده، به عواقب سوء آن مبتلا خواهیم شد.

از این‌رو، باید به مدعیان اصلاحات، چه راست، چه چپ، این را گوشزد کنیم که اولاً خودشان را معرفی کنند، اهدافشان را هم مشخص کنند و برای عامهٔ مردم باید این شناخته شود.

ما همان‌طور که مدعیان اصلاحات می‌گویند، پایه را مردم می‌دانیم؛ اما به این معنی که مردم باید به عنوان پشتوانه در صحنه باشند، و وقتی مردم در صحنه هستند که شناخت داشته باشند؛ مثلاً وقتی که امام خمینی علیه السلام قیام کرد همه به صحنه آمدند، چون امام را می‌شناختند. حالا هم، همین گونه است. اگر رفته‌رفته کسانی به میدان بیایند که برای مردم ناشناخته باشند، هرگز از آنها متابعت نمی‌کنند و به

صحنه هم نمی‌آیند؛ مثل قضیة دکتر مصدق. وقتی که دکتر مصدق منهای کاشانی می‌آمد، مردم به صحنه نمی‌آمدند، اما وقتی کاشانی می‌آمد مردم هم به صحنه می‌آمدند، چون مردم کاشانی را می‌شناختند، سابقه مبارزاتی‌اش در عراق علیه انگلیس و نیز در خود ایران برای مردم شناخته شده بود. در اصل مردم به روحانیت این گونه ایمان دارند؛ لذا وقتی که مصدق خیال کرد که مستظهر به پشتیبانی ملت است و منهای کاشانی شد، شکست خورد.

من یادم است یکی از اشتباهاتی که مصدق کرد، این بود که حزب توده را آزاد کرد، به گمان این که می‌تواند از آنها بهره بگیرد، و این همان کاری بود که «عبدالکریم قاسم» در عراق کرد. «عبدالکریم قاسم» خواست از حزب «القومیة العربیة» که متعلق به «جمال عبدالناصر» بود، کمک بگیرد. چون در جامعه عربی تنها می‌شد، فکر کرد که کمونیستها را آزاد بگذارد و من یادم هست که در عراق دست کمونیستها را باز گذاشت و همین سبب سقوطش شد.

به عقیده من ایمان در جامعه ایرانی رسوخ کامل دارد و هیچ عاملی نمی‌تواند

ایمان را در جامعه ما خدشه‌دار کند و مردم هم روی همین اساس به صحنه می‌آیند. اگر دین نباشد مردم پایشان را عقب می‌کشند. تاریخ هم این را نشان داده است.

در زمان مشروطه، تا زمانی که مردم احساس می‌کردند که سردمداران مخلصند و براساس اسلام عمل می‌کنند، به صحنه آمدند و پشتیبانی کردند، وقتی فهمیدند که در بازی افتاده‌اند، عقب کشیدند و لذا مشروطه شکست خورد و همین طور موارد دیگر.

الآن نیز همین گونه است. اگر مردم حس کنند که در معرکه بازی افتاده‌اند، مثل توپ فوتبال با آنان بازی می‌شود، و اصلاحات بهانه است و به بهانه اصلاح و تأمین رفاه و غیره با مردم بازی می‌کنند، در آن صورت، مردم کاملاً با شعورند و دیگر پشتیبانی نخواهند کرد.

در این جا نکته مهمی را ذکر می‌کنیم. در قرآن می‌خوانیم: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا» (آل عمران ۱۰۳). حضرت امیر علیه السلام نیز عیناً همین جمله را دارد، اما به جای کلمه «الله»، «جماعت» آمده که: «واعتصموا بحبل الجماعة»، بعد فرموده: «فان ید الله علی الجماعة». این

کلمه «علی» نکته ظریفی دربردارد؛ یعنی دست مرحمت الهی بر سر جامعه است. البته از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند: امت شما چه کسانی هستند؟ فرمود: «المؤمنون»؛ یعنی آنهایی که پایبند دین هستند. پس باید روی مؤمنان حساب کرد، و آن نیرویی که در جامعه ما قوی است نیروی مؤمنان است. مؤمنان باید آگاهانه وارد صحنه شوند.

من تأکید دارم به تمام کسانی که دست اندرکار گرداندن این کشور و نظامی هستند که با کوشش امام رحمة الله علیه و با پشتیبانی عظیم مردم به وجود آمد، کاری نکنند که خللی در آن واقع شود و رکن اعظمش که همان «جماعت مؤمنه» و این ملت هستند، خدای نخواستہ بدین شوند و از صحنه عقب بکشند. پس روشنگرایی اساس کار است.

مردم باید کاملاً روشن شوند تا به صحنه بیایند و آنها بتوانند کارشان را انجام دهند و گرنه مثل غرب و آن بازیهای سیاسی و زد و بندها کارهای بیهوده‌ای که دارد انجام می‌گیرد، خواهد بود؛ چنان که نتیجه آن هم معلوم است و یکی پس از دیگری سقوط می‌کنند.

● اندیشه حوزه: در قرآن کریم «امر به معروف و نهی از منکر» نیز جایگاهی مهم دارد. رابطه این دو با اصلاح چیست؟ آیا هر کس می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند؟

■ استاد:

در آیه شریفه: ﴿کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر﴾ (آل عمران / ۱۱۰) امام صادق علیه السلام به جای «امة»، «ائمة» می‌خواندند. البته مقصود حضرت این نیست که کلمه امة تحریف شده است و باید ائمه خوانده شود، بلکه حضرت می‌خواست تفسیر کند؛ یعنی مقصود از این امة، عموم امت نیستند و لذا حضرت به این آیه تمسک می‌کنند که: ﴿و من قوم موسى امة یهدون بالحق﴾ (اعراف / ۱۵۹)؛ یعنی یک گروه می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر و هدایت به حق کند. آن گروه چه کسانی هستند؟ آنهایی که صلاحیت امر به معروف و نهی از منکر کردن را دارند.

در همین زمینه سید جمال‌الدین اسدآبادی گفته است: امر به معروف و نهی از منکر در سطح عموم، کار مسؤولان نظام است. کاری نیست که از تک‌تک افراد

ساخته باشد. امام صادق علیه السلام هم که این تفسیر را کرده‌اند، برای همین فرموده‌اند. امام علیه السلام ائمه را تفسیر کرده‌اند به گروهی از ائمه که آنها ائمه هستند و مقصود از ائمه تنها امام معصوم نیست، بلکه مراد آنهایی است که در جامعه الگو هستند. اینها برای اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر شایستگی دارند، لذا اصلاحات، (یا امر به معروف و نهی از منکر که اینها عبارت اخری یکدیگر هستند) باید به دست گروهی کارشناس و کارآمد و متعهد انجام گیرد.

● اندیشه حوزه: شیوه اصلاحات در منظر قرآن چگونه است، باید از فرد شروع کرد یا از کار جمعی؟ با نرمی یا تندی؟

■ استاد:

در این جا می‌خواهم نکته‌ای را عرض کنم که شاید بسیاری از افراد، خلاف آن را تصور کنند: مثل معروفی است که «یک سیب گندیده در یک سبد، همه سیبهای سالم را فاسد می‌کند» منطبق قرآن عکس این است، می‌گوید: «یک دانه سیب سالم در یک سبد سیب گندیده، همه را سالم می‌کند». این منطبق قرآن است. لذا اسلام

برای اصلاح جوامع از فرد فرد شروع می‌کند؛ یعنی مثلاً برای اصلاح یک بازار، می‌گوید یک نفر از این بازارها را اصلاح کن که این شخص در این بازار، راستگو باشد و با مشتری صادقانه رفتار کند. وی رفته رفته بر روی تمام بازار اثر می‌گذارد، چون وقتی مردم فهمیدند جنسی که از او می‌خرند، همانی است که خواسته‌اند، و قیمت واقعی را به آنها گفته و هیچ‌گونه تقلب ندارد، مردم به او اقبال می‌کنند، و بقیه فروشندگان وقتی می‌بینند به او اقبال شده، با پیگیری علت آن، درمی‌یابند که با مردم صادق و با صفا بوده، و از این رو، از روی حس رقابت هم که باشد همین شیوه را پیش می‌گیرند.

پس اسلام می‌گوید برای این که جامعه را اصلاح کنی، چند نفر را اصلاح کن و آنها را به داخل جامعه بفرست. اینها خود عملاً جامعه را اصلاح می‌کنند؛ پس راه اصلاح این است که از تربیت افراد شروع شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه همین کار را می‌کرد و در سه سال اول بعثت افراد را می‌ساخت و زمینه‌سازی می‌کرد، تا این که پس از سه سال دعوتش را آشکار کرد. در مدینه هم همین طور بود و در اصل کار پیامبر صلی الله علیه و آله همین بود.

صحابه گرامی ایشان و ائمه اطهار علیهم السلام نیز همین راه را می‌رفتند. این که فرموده‌اند: «اگر خدا یک نفر را به وسیله تو هدایت کند از آنچه خورشید بر آن تاییده بهتر است» معنایش همین است؛ یعنی باید به سراغ تک‌تک افراد رفت و این شیوه‌ای است که هم خود اسلام به آن عمل کرده و هم به ما دستورش را داده است. لذا اگر ما بخواهیم جامعه‌مان اصلاح شود باید از افراد شروع کنیم.

به عنوان نمونه، به سراغ دبیرستانها و دانشگاهها برویم. اگر ما بتوانیم یکی از دانشگاه‌هایمان را طبق آن چیزی که اسلام می‌پسندد اصلاح کنیم، به گونه‌ای که الگو شود، خواهناخواه بقیه دانشگاهها اصلاح می‌شوند، یا یکی از بازارهایمان را اصلاح کنیم، بقیه بازارها اصلاح می‌شوند؛ یا یک رشته از رشته‌های سیاست داخلی را اصلاح کنیم، یکی از وزارتخانه‌ها را اصلاح کنیم، بقیه اصلاح می‌شوند. اما اگر از اول سنگ بزرگ برداریم، اولاً هم راه طولانی خواهد شد و هم قدری صعب‌العلاج است، اما به طریقی که گفتیم؛ هم آرام‌آرام و هم سهل‌التناول است.

● اندیشه حوزه: همیشه پیشگیری مقدم بر درمان است. چه کنیم که مفسد پدید نیاید تا در صدد درمان آنها برآییم؟

■ استاد:

ما الآن در وضعی قرار گرفته‌ایم که مفسد پدید آمده است و بنده بارها گفته‌ام الآن وضع ما مثل وضع پیامبر در مکه است نه در مدینه. من این را به طور قطع می‌گویم؛ به جهت این که الآن آزاد نیستیم که دستورات اسلامی را به طور کامل بیان کنیم، چه برسد به این که بخواهیم اجرا کنیم. پس ما مثل پیامبر در دوران مکه هستیم. نمی‌خواهیم مثال بزنی، ممکن است سوء برداشت شود؛ ولی بسیاری از احکام را داریم که حتی در قوانین هم نیامده و حتی بعضی از احکام را در رساله عملیه هم نیاورده‌ایم.

اینها روی این حساب است که اگر ما در این شرایط این مطالب را مطرح کنیم ممکن است از همه جا به ما حمله‌ور شوند، و چه بسا از داخل هم به ما حمله‌ور شوند، پس باید آرام‌آرام کار کنیم. این تدریجی بودن و آرام کار کردن، همان شیوه پیامبر است در مکه با فردسازی. این راه، راه موفقی هم هست، ناامید هم نباید شد و

نباید انتظار داشت یک‌شبه تمام اوضاع تغییر کند و سامان یابد.

توصیه‌ای که من دارم این است که رفتار برخی از شخصیت‌های بزرگ در کشور ما، رفتاری است که در نظر مردم زننده است؛ یعنی دو جناح برخوردارشان با یکدیگر تند است. این برخورد تند در نظر مردم قابل هضم نیست؛ چون می‌گویند شما هر دو در راه پیشرفت انقلاب و اسلام دارید کار می‌کنید، اما این که این گونه با هم برخورد می‌کنید، مثل این که دو تا خصم با هم برخورد می‌کنند. دو تا خصم، یعنی یکی دیگری را باطل می‌داند و به نحو علم اجمالی هر دو شما باطل هستید، پس اگر ما بخواهیم جامعه از این که هست فاسدتر نشود، قدری باید خودمان را اصلاح کنیم، خدا و اصول انقلاب و مبانی اسلامی و اخلاق اسلامی را رعایت کنیم.

نکته‌ای در این جا عرض بکنم: دین مرکب از سه بخش است: عقاید، اخلاق و احکام.

عقاید پایه و مقدمه است؛ چون عقاید شناخت است و پایه برای اخلاق. احکام نتیجه اخلاق است؛ یعنی اخلاق محور است، در حالی که بحث ما در بسیاری از محافل علمی (چه حوزه و چه دانشگاه)، یا

از معارف است یا از احکام، و درباره اخلاق که محور است، اهمال شده، یا در حاشیه است. لذا باید محوریت اخلاق را به آن برگردانیم و آن را به داخل جامعه بیاوریم. اگر اخلاق در کار باشد، این تخصصها از بین می‌رود و اول در خودمان پیاده کنیم. ببینیم برخورد تند من با فردی که او را از جناح مقابل خودمان می‌دانم (نمی‌گویم جناح مخالف، چون ما مخالف هم نیستیم، مقابل هستیم)، آیا اخلاق، چنین برخوردی را اجازه می‌دهد؟ اگر اجازه نمی‌دهد، آن را کنار بگذارم.

نکته‌ای را یکی از اساتید اخلاق ما می‌گفت: اگر در کاری که می‌خواهید انجام دهید سر دوراهی قرار گرفتید و نمی‌دانید کدام یک رحمانی و کدام یک شیطانی است، تشخیص آن به این است که ببینید کدام بهتر به دلت می‌چسبد؛ همان شیطانی است.

الآن این دو جناحی که مقابل هم قرار گرفته‌اند، یکی فکر می‌کند که آن دیگری در اشتباه است و می‌خواهد اشتباه او را رفع کند، این دو راه دارد: یکی این که با هم بنشینند و تفاهم کنند. البته شیطان نمی‌گذارد، می‌گوید این ذلت است، تسلیم نشو.

راه دوم این است که افشاگری کند و ابروی طرف را ببرد. این راه دوم، راهی است که شیطان ارائه می‌دهد. البته آنهایی که در رأس قرار دارند از این کارها منزه هستند، اما آنهایی که در رتبهٔ دو و سه قرار دارند، اگر بیشتر رعایت کنند مفاسد برداشته می‌شود و اختلاف از میان می‌رود. به عقیدهٔ من اینها حسن‌نیت دارند؛ اما در نحوهٔ اجرایش قدری اشتباه می‌کنند.

● اندیشهٔ حوزة: در پایان بفرمایید اگر اصلاح قرآنی و اسلامی در جامعه صورت نگیرد چه پیامدهایی خواهد داشت؟

■ استاد:

طبق بیانات قرآن کریم و ائمهٔ معصومین همه مسؤولند: ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾ (انفال/۲۵). آشوبها و ناهنجاریها، نتیجه‌اش دامنگیر همه می‌شود؛ یعنی همه با آتش آن می‌سوزند، خشک و تر را با هم می‌سوزاند. البته تر نمی‌سوزد، منتهی چوبِ تر در حرارت آتش خشک می‌شود بعد می‌سوزد؛ یعنی اینها در آتش فتنه همان چوب خشک شدند. از این‌رو،

طبق منطق قرآن همه مسؤولند. هم در دنیا عقوبتش را خواهند دید و هم در آخرت؛ و مصداق «خسر الدنيا و الآخرة» می‌شوند؛ مثل بسیاری از جوامع دنیا که همین الآن در جهنم می‌سوزند. چون آیهٔ شریفه که می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (عنکبوت/۵۴)، کلمه «محیطه» اسم فاعل و وصف است؛ یعنی به گفتهٔ اساتید ما یعنی کافر همین الآن در جهنم است، لذا بسیاری از این جوامع همین الآن دارند در آتش جهنم می‌سوزند و این عذاب دنیا قبل از عذاب آخرت است؛ خدا هم با کسی خویش و قوم نیست: عاشق اسم هم نیست ﴿إِنَّ اللَّهَ يَنْظُرُ إِلَىٰ قُلُوبِكُمْ﴾ خداوند به واقعیات نگاه می‌کند و اگر ما در واقع خبیث و نادان، جاهل و احمق بودیم خداوند خبیث و جاهل و احمق را دوست ندارد و عنایتش را از ما می‌گیرد. امان از وقتی که خداوند عنایتش را از قومی بگیرد، و امیدواریم که چنین نشود.

● اندیشهٔ حوزة: با تشکر فراوان از حضرت عالی و آرزوی سلامتی و طول عمر برای شما.